روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

دوشنبه • ۲۹ دی ۱۳۹۹ • ۴ جمادی‌الثانی ۱۴۴۲ • ۱۸ ژانویه ۲۰۲۱
سال هجدهم • شماره ۳۹۱۸ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۵ • اذان مغرب ۱۷:۳۷
اذان صبح فردا ۵:۴۴ • طلوع آفتاب ۷:۱۲

fardashargh@gmail.com

روزنامه فردا

نور نوشت

باوجود آنلاین‌شدن شیوه آموزش همچنان تعدادی مدرسه روستایی و عشایری به شیوه معمول به آموزش می‌پردازند، عکس: احمد ریاحی‌دهکردی، ایرنا

تلواسه‌های کرونایی

قایم‌باشک پشت قفسه‌های فروشگاه

محمود برآبادی

بشر، بالاخره این کرونا هم خواهد رفت. مثل هزاران بلای طبیعی و مصیبت ساخته کرونا و بشر در طبیعت خود قوی‌تر از آن است که این‌گونه بلاها او را از پای درآورد. مشکلات زیادی برای همه به بار آورد. برای بعضی کمتر و برای بعضی بیشتر. اما یک فایده هم داشت.

من از این پس یعنی زمانی که گورش را گم کند یا دست‌کم مهار شود، قدر لحظات زندگی را بیشتر می‌دانم، همان زندگی ساده و معمولی را؛ دوستانم را بیشتر خواهم دید، بیشتر به مسافرت خواهم رفت؛ از زیبایی‌های طبیعت بیشتر لذت خواهم برد؛ قدر هنر را بیشتر خواهم دانست؛ کمتر افسوس خواهم خورد؛ به نداشته‌هایم فکر نخواهم کرد؛ غصه‌ها را دور خواهم ریخت و بیشتر شادی خواهم کرد.

* خریدکردن را دوست دارم (البته به جیبم هم نگاه می‌کنم)، حتی پرسه‌زدن در فروشگاه‌های بزرگ را هم دوست دارم. وقتی آدم‌هایی را می‌بینم که با شور و شوق در حال خریدند، کالاها را برمی‌دارند، قیمت‌ها را نگاه می‌کنند، تاریخ‌مصرف‌ها را چک می‌کنند، با کالاهای مشابه مقایسه می‌کنند و در چرخ‌دستی می‌گذارند و چرخ‌دستی را به آرامی هل می‌دهند، لذت می‌برم. گاهی بچه‌هایی را می‌بینی که پشت قفسه‌ها قایم‌باشک بازی می‌کنند و دنبال هم می‌دوند، یا زن و مرد جوانی که یک چرخ‌دستی را می‌کشند درحالی‌که یک بچه را داخل آن گذاشته‌اند که یک خرس پشمالو را بغل کرده، توگویی هر دو را از فروشگاه خریده‌اند.

فکر می‌کنم ایجاد فروشگاه‌های بزرگ با این انگیزه بوده که علاوه بر خرید، جایی برای حضور آدم‌ها، گاه دیدن دوستان و آشنایان و برقراری ارتباط دوستانه با فروشنده‌ها و اطلاع از محصولات جدید باشد. البته در این یک‌سالی که این میهمان ناخوانده آمده، خریدها محدود به مایحتاج شده.

قبلا فکر می‌کردم خرید برای نیاز است. الان به این نتیجه رسیده‌ام که خریدکردن خودش یک نیاز است. این را خانمم به من فهماند.

* بالاخره بعد از شش‌ماه، ناشری که داستانی به او داده بودم، جواب داد. «داستان شما مشروط پذیرفته شده». پرسیدم: مشروط یعنی چه؟ گفت: یعنی باید این ایرادهایی که کارشناس ما گرفته برطرف کنی. گفتم: بی‌زحمت نظر کارشناستان را برایم بفرستید. وقتی فرستاد دیدم از همان ایرادهایی است که خودم روی کار دیگران می‌گیرم. شخصیت‌ها جان ندارد. مضمون تکراری است. پیرنگ ضعیف است. دیالوگ‌ها معمولی است. داستان اوج خوبی ندارد. پایان سرهم‌بندی شده و... .

اول با خودم عهد کردم که دیگر راجع به کار دیگران نظر ندهم، یا اگر دادم جوری نظر بدهم که طرف بفهمد باید چه کار کند. در مجموع به این نتیجه رسیده‌ام که کارشناسان و بررس‌های کتاب یا سرویراستاران ناشر - هر اسمی که می‌گذارید - دو دسته‌اند: آنهایی که خوب‌اند و آنهایی که بدند. خوب‌ها آنهایی هستند که رک و راست می‌گویند کارت رد شده، هرجا می‌خوای ببر. بدها آنهایی هستند که کارت را مشروط می‌کنند. آن‌قدر تو را می‌برند و می‌آورند که خودت خسته بشوی و دست برداری.

روزگار گذشته

داغ پلاسکو چهارساله شد

سه‌شنبه سی‌ام دی‌ماه که فرابرسد بار دیگر خانواده ۱۶ آتش‌نشانی که ۳۰ دی ۱۳۹۵ در یاد ایرانی‌ها جاودانه شدند، در مرکز تهران گرد هم می‌آیند تا غم بزرگ‌شان را با هم شریک شوند. روی کاغذ چهار سال از آن صبح دلخراش می‌گذرد که رسانه‌ها از فروریختن ساختمان پلاسکو خبر دادند. یکی از قدیمی‌ترین برج‌های خاورمیانه که در دهه شصتم زندگی‌اش در مرکز تهران یک صبح در آتش سوخت و بعد از چند ساعت فروریخت و زندگی‌های بسیاری را دگرگون کرد. از خانواده ۱۶ آتش‌نشانی که در عملیات اطفای حریق این ساختمان جان باختند تا کسبه و بازاری‌هایی که در سرتاسر تهران پراکنده شدند و هیچ‌گاه رونق کسب‌وکارشان مثل قبل نشد.

حالا خبرها از پیشرفت ۸۵درصدی ساختمان جدید پلاسکو در قلب تهران خبر می‌دهند اما بعید می‌دانم حتی باز سبزشدن این ساختمان در مرکز تهران هم بتواند یاد و خاطره آن روز تلخ را از بین ببرد. حالا ساختمان پلاسکو طبقه به طبقه بالا رفته و وضعیتش چنان است که پرویز فتاح، رئیس بنیاد مسکن خبرنگارها را به بنای این ساختمان ببرد و از پیشرفت کار گزارش بدهد. پرویز فتاح دراین‌باره گفت: پلاسکو درحال‌حاضر ۸۵ درصد پیشرفت فیزیکی داشته است و تا پایان سال ۹۹ از نظر پیشرفت به ۹۴ درصد خواهد رسید. البته کرونا و تورم، هزینه‌هایی را به بنیاد مستضعفان تحمیل کرد اما حتی یک روز نیز در احداث پلاسکو تأخیر نیفتاد و ۲۴ساعته تلاش شد که ساختمان پلاسکو ساخته شود. در ساخت پلاسکو ضوابط فنی مورد نظر شهرداری تهران، میراث فرهنگی، آتش‌نشانی و سازمان مهندسی رعایت شده است. وی گفت شهرداری بر اجرای ضوابط خود در ساخت پلاسکو پافشاری داشت اما هیچ‌گاه مانع کار و توقف نشد. پرویز فتاح همچنین از همراهی شهرداری و تعامل خوب با بنیاد مستضعفان هم تشکر کرد. بااین‌حال و اگرچه در هفته گذشته و بعد از پیشرفت ۸۵درصدی پلاسکو پروانه آن صادر شد اما در طول یکی، دو سال اخیر این مسئله همیشه محل دعوای شهرداری و بنیاد بوده است.

مسئله‌ای که بخشی از آن به ماجرای ایمنی ساختمان و رعایت اصول و ضوابط ایمنی هم برمی‌گردد. حالا اما به نظر می‌رسد که این مسائل مرتفع شده و شهرداری پروانه ساختمان را هم صادر کرده است. علی‌محمد سعادتی، شهردار منطقه ۱۲ تهران در گفت‌وگو با ایسنا، در مورد آخرین وضعیت ساخت ساختمان جدید پلاسکو و سرانجام اخذ پروانه ساختمانی گفت: ساختمان جدید پلاسکو توانست تمام تأییدیه و مجوزهای لازم را از سازمان‌های ناظر همچون سازمان نظام‌مهندسی، آتش‌نشانی و... اخذ کند. وی با بیان اینکه در ساختمان جدید پلاسکو تمهیدات خاص و فوق‌العاده‌ای در زمینه تأمین ایمنی به کار رفته، به‌گونه‌ای که حتی بالاتر از استانداردهای تعیین‌شده است، افزود: همچنین برنامه‌ریزی برای نظارت بهتر بر روند بهره‌برداری برای حفظ استانداردها اتخاذ شده است.

وی در مورد مبلغ عوارض که محل اختلاف شهرداری و بنیاد مستضعفان به‌عنوان مالک پلاسکو بود، گفت: رقم عوارض مشخص است که بخشی از آن به‌صورت نقد و بخشی به‌صورت غیرنقد با باغاتی که از سوی بنیاد به شهرداری برای تبدیل به بوستان عمومی همچون باغ عبقری در منطقه ۲ و باغ وثوق‌الدوله در منطقه ۱۴ تحویل داده شده، تهاتر می‌شود.

اما ماجرای آتش‌سوزی ساختمان پلاسکو هنوز منجر به این نشده تا ایمنی در ساختمان‌های ناایمن دیگر شهر تهران هم به حد مطلوبی برسد. عبدالرضا گلپایگانی، معاون شهرسازی شهردار تهران در حاشیه مراسم بازدید از پروژه ساختمانی پلاسکو، اظهار کرد: بر اساس بررسی‌های صورت‌گرفته بیش از هزار ساختمان در تهران با خطر جدی از نظر سازه‌ای و ایمنی مشابه ساختمان سابق پلاسکو مواجه هستند و در این میان برخی ساختمان‌های دولتی نیز قرار دارند و امیدواریم هرچه زودتر مقاوم‌سازی یا بازسازی آنها با همکاری شهرداری مناطق انجام شود تا دوباره شاهد وقوع سوانح و فجایعی مانند پلاسکو نباشیم.

یادبود

شیده لالمی و جای خالی او

بعضی خبرها می‌تواند زیر پای آدم را خالی کند و بر زمین بزند. می‌تواند دلواپسی‌ها و نگرانی‌های دیگر را بی‌ارزش کند. بعضی خبرها توانایی دارد که ابهت مرگ را که به نظر می‌آمد این روزها کم‌رنگ شده، دوباره به رخ بکشاند. مثل خبر درگذشت «شیده لالمی» یکی از روزنامه‌نگاران ایران. خبر درگذشت او که ظهر دیروز منتشر شد، بسیاری از دوستان و همکاران باور نکردند. چندساعتی طول کشید تا صحت و سقمش آشکار شد، اما آن‌قدر دردناک بود که در باور کسی نمی‌گنجید. «شیده لالمی»، دبیر اجتماعی روزنامه همشهری بود. او ظهر دیروز در بهشت‌زهرا به خاک سپرده شد.

افشین امیرشاهی یکی دیگر از روزنامه‌نگاران شناخته‌شده که به‌سختی می‌توانست تمرکز کند و سخن بگوید و تلفنش مدام زنگ می‌خورد و بسیاری از همکاران برای اطلاع به او زنگ می‌زدند، گفت: «شاید بتوان وجه ممیزه خانم شیده لالمی را در این دانست که در چند بعد مختلف روزنامه‌نگاری فعالیت می‌کرد. شیده لالمی یکی از گزارش‌نویسان برتر حوزه اجتماعی بود. او باتجربه بود و با قلم شیوا و خوب می‌نوشت. تحصیلات عالیه داشت و به‌تازگی دکترای روزنامه‌نگاری‌اش را دریافت کرده بود. او علاوه بر آن در عرصه تجربی هم توانایی بسیاری داشت و درعین‌حال توانسته بود در حوزه و ویدئو تخصص پیدا کند. فعالیت او در عرصه حرفه‌ای تلفیقی بود از روزنامه‌نگاری علمی و تجربی. او جزء دو، سه نفر معدود روزنامه‌نگارانی بود که در حوزه تحلیل محتوا خیلی حرفه‌ای عمل می‌کرد. نمونه فعالیتش همان تحلیلی بود که سال پیش درباره نحوه انعکاس اعتراضات به بنزین در روزنامه‌های ایران تهیه کرده بود. در این گزارش او بازتاب انتظارات و خواسته‌های مردم را در چند روزنامه مهم کشور ارزیابی کرده و از چند منظر مورد بررسی کرده بود و با سردبیران آنها گفت‌وگو کرده بود و آن را در انجمن صنفی روزنامه‌نگاران تهران ارائه داد. او همچنین سردبیر مجله زنان زندگی بود که در اولین شماره انتشارش توانسته بود مورد استقبال قرار گیرد و گزارش‌های مهمی از جایگاه زنان در آن منتشر شده بود. او این نشریه را در بخش خصوصی منتشر کرده بود».

شیده لالمی را بی‌تردید می‌توان از جمله زنان روزنامه‌نگار خوش‌قلم و علمی ایران دانست که هم مراحل علمی را طی کرده بود و هم تجربه روزنامه‌نگاری میدانی را داشت.

او متولد سال ۱۳۶۰ بود و سابقه همکاری با روزنامه‌های مطرح نظیر شهروند، بهار و همشهری را داشت و همچنین جزء گروه سردبیری ایرنا۲۴ بود. او همکاری‌های گسترده‌ای نیز در عرصه تهیه تحلیل محتوا با انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران داشت. قطعا جای خالی او در عرصه روزنامه‌نگاری تحلیلی و اجتماعی مشهود خواهد بود.

هم‌زمان با خبر درگذشت شیده لالمی، روزنامه‌نگار، یادبودی برای او در دفتر انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران برگزار شد. در این یادبود دوستان و همکاران او با رعایت پروتکل‌های بهداشتی کنار هم جمع شدند.

بسیاری در شبکه‌های اجتماعی درباره این فقدان نوشته‌اند و البته بسیاری کلمه کم آورده‌اند و فقط به نوشتن «ای وای»، «دریغ» و «افسوس» اکتفا کرده‌اند.

زینب حیدری: من شوکم شیده! خودت زنگ بزن و مثل همیشه تندتند حرف بزن و لیست کارهای امروز رو بگو که بذارم تو لیست انتشار...

بعد بیا دوباره قدم‌قدم و زیرپوستی دیوار بین بچه‌های بالا و پایین رو برداریم. نفرین به اون آدمی که نذاشت روز آخر با هم خداحافظی کنیم شیده... سفرت بخیر.

حسن ظهوری: خبر بسیار ناگواری شنیدم. شیده، قلمی توانا و نگاهی دقیق به موضوعات اجتماعی داشت. با او سال‌ها در خبرگزاری میراث فرهنگی همکار بودم. یادش گرامی.

علی شاکر: ای وای/ شیده لالمی دوست، هم‌کلاس و همکارم، فوت شد. تا همین یکی، دو روز پیش سر یه کتاب با هم مشغول کار بودیم.

مصطفی شوقی: همیشه عجله داشت و باسرعت می‌رفت... حتی جواب سلام رو هم تند می‌داد... کاش.

شهریار مستوفی: روزهای تلخ. تلخ‌تر از زهر. شیده لالمی از پیش ما رفت.

این مصیبت را به تمام دوستان، همکاران و خانواده مطبوعات ایران تسلیت می‌گوییم.

آکادمی

دانشمندان سنتی

بابک زمانی
نورولوژیست

وزیر محترم بهداشت بار دیگر درحالی‌که در ظاهر و به‌شدت به خرافه‌پرستی اعتراض می‌کرد، از «دانشمندان طب سنتی» که از دانشگاه فارغ‌التحصیل شده‌اند، هم دفاع کرد. واقعا معلوم نیست مقصود ایشان از «دانشمند سنتی» چیست؛ چراکه دانش رو به پیش دارد و سنت هم تنها نقطه پرتاب، بستر و انگیزه است و در ارتباط با تمام علوم این‌چنین است. ظاهرا در نگاه وزیر هم وجود دانشگاه سنتی و تحصیل در این دانشگاه‌هاست که باعث اعتبار این گروه می‌شود. باید گفت دانشکده سنتی در تقابل با دانشگاه مدرن هیچ‌گاه در تاریخ علوم در ایران سابقه نداشته است. هیچ ریشه‌ای هم در دانش مدرن که حاصل قرون اخیر اروپاست، ندارد. سابقه این دانشکده‌ها به دوران ریاست «احمدی‌نژاد» و آخرین وزیر بهداشت دولت او (دکتر طریقت‌منفرد) برمی‌گردد که در شرایط بحرانی آن زمان و برکناری وزیر بهداشت و عدم پذیرش وزارت توسط بسیاری از شخصیت‌ها، مدت کوتاهی این مسئولیت را برعهده گرفت. مصوبات هم عمدتا به بهانه تحقیق بوده‌اند نه درمان، مدرک هم پی‌اچ‌دی تحقیقاتی بوده نه تخصص بالینی برای درمان. اما متأسفانه اقبال روزافزون به طب سنتی (زالودرمانی، بادکش و...) در میان مردم که این روزها به‌وفور رایج شده، ریشه نه در سنت‌های ما که در این تاریخ بسیار کوتاه و این‌گونه حمایت‌ها دارد؛ چراکه هیچ‌کس باور نمی‌کند بدون حتی یک مورد استفاده علمی درمانی در تنها یک بیماری مشخص، در همین مدت کوتاه ۴۰ دانشکده طب سنتی تأسیس شده باشد! اگر هدف تحقیق بود مگر بیش از یکی، دو پژوهشکده لازم می‌شد؟ موضوع مهم آن است که درحال‌حاضر این تأسیسات هستند که باعث مشروعیت روش‌های درمانی سنتی و اقبال مردم به آنها می‌شوند و این اقبال نوپدید هم به نوبه خود باعث تأسیسات بیشتری می‌شود. آن‌هم درست در همان زمانی که بیمارستان‌های کشور در تنگی و تنگدستی روزافزون قرار گرفته‌اند. با قاطعیت می‌توان گفت اگر تأسیس ۴۰ دانشکده سنتی رخ نمی‌داد، اکثریت بیماران سکته مغزی که ویزیت می‌کردیم، در مرحله حاد یا بعد از آن سری به طب سنتی نزده بودند. حالا کار به‌جایی رسیده که بالاترین مقام سلامت در کشور هم در بحث درباره مشروعیت طب سنتی به این تأسیسات نوظهور استناد می‌کند. موضوع فقط این نیست که وقتی مهم‌ترین مقام اجرائی سلامت در کشور چنین ذهنیاتی داشته باشد بر امکانات سنتی خواهد افزود و آن سیکل معیوب پیش‌گفته را دوری تندتر خواهد بخشید، موضوع مهم‌تر نقشی است که شخص وزیر به‌عنوان مهم‌ترین رسانه سلامت در شکل‌گیری تصورات و سلایق عمومی بازی می‌کند. وقتی مرزهای دانش در نظرگاه وزیر چنین باشد، بی‌تردید مرزهای آن با شبه‌دانش در انظار عموم هم مخدوش می‌شود؛ نه فقط در طب سنتی، بلکه در تمام شئون کشور. وقتی می‌توان بدون طی مراحل علمی دانشمند سنتی داشت، هنگامی که برخلاف نظر اکثریت جامعه پزشکی و مراجع رسمی آن از چنین پدیده نوظهوری دفاع می‌شود و مخالفان آن را افراطی خطاب می‌کنند، نتیجه‌اش این می‌شود که همه در مورد طب سنتی و عدم لزوم رعایت مبانی دانش در اذهان خود بر این روش اقتدا کنند و نه فقط این بلکه رعایت دانش حتی در مسائل اقتصادی و اجتماعی هم مخدوش شود. دقیقا از همین‌روست که جامعه پزشکی مقابله با طب سنتی را در درجه اول مصداقی از مقابله با نوعی عقل‌گریزی می‌بیند که تصادفا تنها در نظرگاه او قابل رؤیت است و ازاین‌رو قرعه فال اخلاق به نامش افتاده است، به‌خصوص که مصداق عقل‌گریزی در پزشکی بیش از دیگر حوزه‌ها قابل لمس است. رسانه وزیر یکی از مهم‌ترین ارکان تولید افکار عمومی است. از یک‌سو تسامح او درباره شبه‌علم با سرعت در میان مردم و در میان مسئولان تسری می‌یابد و از سوی دیگر پافشاری او بر بنیادهای دانش، اتکا بر نظر رسمی مجامع علمی به‌جای نظرات شخصی و تلاش در زبان گویای آنها بودن بر بسیاری از ما مردم که هنوز با شبه‌علم در وجودمان تسویه حساب نهایی نکرده‌ایم، تأثیر می‌گذارد و پایه‌های دانش را در کشور تقویت می‌کند. مسئولان هم با اتکا به نظرات وزیر و تحت تأثیر شدت و شجاعتی که او از آن دفاع می‌کند، نظرات روشنی در همه زمینه‌ها پیدا خواهند کرد که بسیار برای آنها مغتنم خواهد بود. تاریخ آکنده است از سرگذشت فداکارانی که موقعیت و منافع و گاه جان خود را فدای رساندن پیامی روشن اما ناخوشایند (که فقط در نظرگاه آنها قابل رؤیت بود) به مردم و مسئولان مردم کردند. همچنین آکنده است از سرگذشت افراد کوته‌قامتی که حتی لباس ناموجود را هم ستوده‌اند. تاریخ می‌آموزد که خادمان واقعی همان فداکاران گروه اول هستند و نه کوته‌قامتان گروه دوم. اما همان تاریخ می‌آموزد که هیچ‌کس از او نیاموخت!

زنان

کارفرما می‌تواند به‌راحتی اخراجتان کند

خشونت و آزار جنسی در کشاورزی، هم شایع است و هم کمتر از آنچه در واقعیت رخ می‌دهد، گزارش می‌شود. برای سال‌ها بیشتر داستان‌های تهدیدها و تهاجم‌های جنسی هرروزه‌ای که زنان کارگر کشاورزی با آن مواجه می‌شدند، در همان زمین‌های کشاورزی باقی می‌ماند. بااین‌حال در دهه گذشته، تحقیقات انجام‌شده از یک بحران حقوق بشری پرده برداشته‌اند.

انجام این تحقیقات با شجاعت زنانی که پا پیش گذاشته‌اند، ممکن شده است. دانشگاه «سانتا کروز کالیفرنیا» در سال ۲۰۱۰ پژوهشی را براساس مصاحبه با ۱۵۰ نفر از زنان کارگر کشاورز کالیفرنیا منتشر کرد و ماری کروز لودینو تحلیلی بر آن نوشته و سروناز احمدی آن را ترجمه کرده است. نزدیک به ۴۰ درصد از مصاحبه‌شوندگان گزارش داده بودند که آزار و تهاجم جنسی را اغلب از طرف کارفرمایان خود و از پیشروی‌های کلامی ناخواسته تا تجاوز تجربه کرده‌اند. دو سال بعد دیدبان حقوق بشر گزارشی با عنوان «کِشتِ ترس» منتشر کرد که براساس مصاحبه با بیش از ۵۰ نفر از کارگران کشاورزی در سراسر کشور انجام شده بود. این گزارش نتیجه‌گیری کرده بود که آزار و خشونت مداومی که زنان در زمین‌های کشاورزی با آن مواجه هستند، «نشئت‌گرفته از عدم توازن شدید قدرت» میان کارگران کشاورزی مهاجر غیرقانونی و کارفرمایان آنهاست.

یکی از زنان چنین گفته است: «هندوانه فصل کوتاهی دارد. وقتی فصلش تمام شد، مدیر یک گروه کشت کاهو شدم. این کار را به مدت دو سال از ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳ انجام دادم و بین «سالیناس»، «یوما» و «هورون» جابه‌جا می‌شدم. روزهای اول کاری از اینکه مدیر گروه شده بودم، احساس راحتی می‌کردم. تا یک روز وقتی که داشتم بر نحوه کار اعضای گروه نظارت می‌کردم، مردی به من نزدیک شد، کنارم ایستاد و حرف‌های جنسی بیان کرد. تکرار کرد.

نگاهش کردم و پرسیدم: «شما کی هستی؟» گفت: «سرپرست جدید شما هستم». این سرپرست جدید برای مدتی طولانی من را آزار داد. گریه می‌کردم. خیلی احساس بدی داشتم اما نمی‌توانستم به کسی شکایت کنم، چون می‌ترسیدم شغلم را از دست بدهم. سرپرست می‌تواند با یک بشکن اخراجتان کند. احساس ضعف و انفعال می‌کردم. فقط او نبود که من را اذیت می‌کرد. مردان بسیار دیگری مسخره‌ام می‌کردند. در بخش دیگری از این مطلب آمده است که در سال ۲۰۱۰ ماری‌کروز شکایت خود علیه شرکت را به‌طور محرمانه حل‌وفصل کرد و موافقت کرد که مبلغ این توافق خسارت و نام شرکت را فاش نکند. از آن پس خبرنگاران روزنامه و رادیو بارها با او مصاحبه کرده‌اند. همچنین در سال ۲۰۱۳ در سری مستند «در خط مقدم» با عنوان «تجاوز در زمین‌های کشاورزی» که از شبکه «پی‌بی‌اس» پخش شد، او به‌طور برجسته‌ای نمایش داده شده است.

نیمه‌تاریک و هولناک کار در زمین‌های کشاورزی، سوءاستفاده جنسی است. ترس از کسانی است که قدرت دارند، کسانی که این زنان را مورد تهاجم قرار می‌دهند، تهدید می‌کنند و هر زمان که اراده کنند، می‌توانند اخراجشان کنند. بیان آنچه اتفاق افتاده برای پیداکردن راه‌حل کمک می‌کند و از تکرار چنین تجربه‌هایی جلوگیری می‌کند. رنجی که این زنان تجربه می‌کنند، محو نمی‌شود، اما می‌توان از آن برای کمک به افراد بیشتری استفاده کرد.